

عروج در قیام

Rise in Uprising

سبک‌بالان خرامیدند و رفتند

(اسفند ماه ۱۳۶۲ بیمارستان خاتم‌الانبیاء - عملیات خیبر)

از همکاران بوده‌اند، مجروحین سریعاً با برانکارد به داخل اورژانس بیمارستان منتقل شدند.

در لابلای تلاش کمک رساندن و ناله مجروحین زمزمه‌ای بگوش می‌رسید "دکتر رهنمون در جا به شهادت رسید" مهدی خداپرست هم بعد از انتقال به اتاق عمل به شهادت رسید. بعضی از مجروحین نیز به بیمارستان بقایی اهواز منتقل شدند. بازماندگان که کم کم موج انفجار را پشت سر گذاشته بودند به یاد آوردند که دکتر رهنمون عزیز در هنگام اصابت گلوله توپ در حال قیام به راز و نیاز با خدای خویش بوده. شهادت گوارای وجودش باد.

سبک‌بالان خرامیدند و رفتند
مرا بیچاره نامیدند و رفتند
اگر دیر آمدم مهجور بودم
اسیر قبض و بسط روح بودم

رئیس هیئت تحریریه

شب به نیمه خود می‌رسید - عده‌ای از پزشکان با مسئولان بهداری سپاه از قسمت‌های مختلف بیمارستان دیدن کردند. ریاست بیمارستان صحرائی، دکتر رهنمون توضیح می‌داد- بیمارستان آماده رسیدگی مجروحین در شروع عملیات شده بود. در کنار بیمارستان، دکتر رهنمون همچنان با چهره‌ای محجوب و معصوم از مشکلات و مسائل آن بیمارستان سخن می‌گفت، و بالاخره همه درون سنگر ریاست بیمارستان رفته و در فضای محدود سنگر در کنار هم به استراحت پرداختند.

چند ساعت بعد در سکوت سنگر صدای کسی که حائل در ورودی سنگر را کنار زد در فضا پیچید، در قرارگاه فرماندهی یکی از فرماندهان مشکل حاد پیدا کرده و نیاز به ویزیت پزشک دارد. همه‌مهمی‌های در بین افراد سنگر پیچید و خلاصه نظر این شد که ریاست بهداری کل سپاه، آقای دکتر نوربالا با آمبولانس به قرارگاه برود- آمبولانس آماده شده و آقای دکتر به طرف مقر حرکت کردند. ساعتی بعد افراد سنگر را برای وضو و آمادگی برای نماز ترک کردند- چند نفر که زودتر وضو گرفته بودند. در فضای محدود سنگر نماز جماعت اقامه کردند- در بین نماز انفجار شدیدی در اطراف، سنگر را به شدت لرزاند و شاکله جماعت و نماز را به هم ریخت. در همین حال دکتر رهنمون وارد سنگر شد و در حالی که آستین‌های خود را که برای وضو بالا زده بود به پائین می‌کشید، اظهار داشت در این اطراف، اصابت موشک داشتیم و عده‌ای مجروح شده‌اند. باید به کمک مجروحین برویم- سریع نماز صبح را بخوانید تا کارمان را شروع کنیم.

این دفعه هرکدام از افراد در گوشه‌ای از سنگر به نماز ایستادند. عده‌ای در حالت قیام، جمعی در رکوع و عده‌ای در سجده بودند که ناگهان صدای انفجار مهیب سنگر و افراد درون آن را در هم پیچید- سقف سنگر به کلی ویران شد و خاک و شن بالای سقف به درون سنگر ریخت. عده‌ای خاموش شدند و صدای ناله تعدادی که مجروح شده بودند در میان دود و خاک به گوش می‌رسید. یک فریاد رسا واضح به گوش می‌خورد: "یا مهدی، یا مهدی، یا مهدی" تلی از خاک در درون سنگر، بعضی به کلی درون خاک و شن و بعضی قسمتی از بدن پیدا بود. سقف سنگر از بین رفته و آسمان از درون سنگر پیدا بود. عده‌ای با برانکارد سراسیمه به درون سنگر آمدند، آنها می‌دانستند در این سنگر ریاست بیمارستان و عده‌ای